

درآمدی بر زیبایی‌شناسی آیات مرگ در قرآن کریم

دکتر تورج زینی‌وند^۱

دکتر فریبا اکبرزاده^۲

چکیده

قرآن کریم برای تعریف و تبیین مفهوم مرگ، بر حسب مخاطبان عام و خاص، از روش‌ها، تصاویر و شگردهای هنری و ادبی گوناگون بهره‌جسته است. برخی از این تصویرها و تعبیرها، انتقال‌دهنده مفهوم «قدرت» پروردگار و «قطعیت و شمولیت مرگ»، و ارائه‌دهنده تصویر «خوف و بیم آدمی» در مواجهه با مرگ بوده و برخی دیگر، الهام‌بخش «آرامش و امنیت روانی» و شماری از آن‌ها بیان‌گر «وصال و فنای در محبوب» می‌باشد. گروهی دیگر از این تصاویر، حس و مفهومی از «شیرینی و انس» آدمی با پدیده مرگ یا تصویری از «غربت و تنهایی» را ایجاد نموده‌اند. در تصاویر دیگر، به‌ویژه در تقریر مفهوم «شهادت و کشته‌شدن در راه خدا»، تصویر و پیامی از «زندگی ابدی و جاودانه» را به همراه دارند. این مقاله با گزینش پنج آیه شریفه از قرآن کریم، بر آن است تا براساس منابع تفسیری و بلاغی (زیبایی‌شناسی) و براساس روش توصیفی-تحلیلی به زیبایی‌شناسی، تحلیل و معرفی این آیات بپردازد. یافته و دستاورد اساسی پژوهش نیز بیان‌گر تنوع روش‌های قرآنی در توصیف پدیده مرگ است.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، مرگ، زیبایی‌شناسی، تصویرشناسی، بافت عاطفی.

۱. دانشیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه رازی کرمانشاه t_zinivand56@yahoo.com

۲. مدرس فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه فرهنگیان falsafi1393@gmail.com

مقدمه

تعریف موضوع و بیان مسأله

زیبایی‌شناسی^۱ در اصل، یکی از گرایش‌های مرتبط با دانش فلسفه است که تاریخچه آن به یونان باستان برمی‌گردد. در برخی از آثار افلاطون (کتاب جمهوری) و ارسطو (بوطیقا= فن الشعر)، نمونه‌هایی از تلاش برای کشف و آشکارسازی چستی زیبایی و نسبت آن با ادراک آدمی دیده می‌شود. (هالینگ دیل، ۱۳۹۳: ۷۹؛ اسکلتوس، ۱۳۹۴: ۶۴-۶۵) این دانش از سده هجدهم به بعد، گام در مسیر شکوفایی و تکامل نهاده و با علوم گوناگون، به‌ویژه فلسفه و روان‌شناسی، در تعامل و ارتباط است.

از مشهورترین نظریه‌پردازان این رویکرد، می‌توان به نام‌های زیر اشاره نمود: کانت، شیلر، جان لاک، دیوید هیوم، فیشر، کوستلین، هیپولیت تن، بام‌گارتن، هربارت، آلن، هیرث، فخنر، لوتسه، هایدگر، هابرماس و... (یوسفیان، ۱۳۷۹: ۱۳۵-۱۵۹)

درباره تعریف زیبایی‌شناسی، اهداف، اصول و مبانی و پیوند آن با دیگر دانش‌ها، به‌ویژه فلسفه و روان‌شناسی و حتی معادل‌های درست آن در زبان فارسی، اختلاف‌نظرهایی فراوان وجود دارد که در این جا مجال برای پرداختن به آن‌ها نیست؛ لذا جهت دسترسی آسان و آگاهی دقیق مخاطبان به این گفتارها، ایشان را به مطالعه و خوانش برخی از منابع و نوشته‌های این حوزه ارجاع می‌دهیم. (گات و دیگران، ۱۳۸۴؛ بووی، ۱۳۹۴؛ کارول، ۱۳۹۲؛ ژیلسون، ۱۳۸۷؛ لوینسون، ج ۱ و ۲: ۱۳۸۷؛ ولف: ۱۳۹۴؛ اکو: ۱۳۹۲؛ یوسفیان: ۱۳۷۹؛ رادی و افضل: ۱۳۹۳)

جدال در باب تعریف زیبایی‌شناسی قرآنی و اصول آن نیز بسیار گسترده است و دانشمندان مسلمان بر حسب مذاهب فقهی، کلامی، فلسفی و عرفانی، یا روش‌های تفسیری و گرایش‌های ادبی و علمی خود در عصرهای مختلف، تعریف‌هایی مشابه و بعضاً متفاوت از این رویکرد بیان نموده‌اند که در این مقاله نیز پرداختن به آن‌ها ممکن نیست.

اما برجسته‌ترین دانشمندان جهان اسلام در پیشینه زیبایی‌شناسی قرآن کریم، عبارتند از: فرآء (معانی القرآن)، ابو عبیده معمر بن مثنی (مجاز القرآن)، قاضی ابوبکر باقلانی (اعجاز القرآن)، عبدالقاهر جرجانی (اسرار البلاغه و دلائل الإعجاز)، ابن اثیر (المثل السائر)، جاحظ بصری (البیان و التبيين و الحيوان)، ابوالحسن رمانی (النکت فی اعجاز القرآن)، قاضی عبدالجبار معتزلی (حج، ۱۶، المغنی

فی ابواب التوحید و العدل)، جار الله زمخشری (تفسیر الکشاف)، امام فخر رازی (نهاية الإيجاز فی درایة الإعجاز)، ابن ابی الأصعب مصری (بدیع القرآن)، سید قطب (التصویر الفنی فی القرآن الکریم)، مصطفی صادق الرافعی (اعجاز القرآن و البلاغة النبویة) و... (فضیلت، ۱۳۸۶: ۳-۲۱)

به نظر می‌رسد که زیبایی‌شناسی قرآنی بیش‌تر در پی «شناسایی جمال و هنر کلام و بیان قرآن و کشف علل و عوامل اثرگذار در انفعال احساسات درونی و باطنی و کشش به آن است». (ایازی، ۱۳۸۵: ۶۶)

در این تعریف سه نکته اساسی، قابل استنباط است:

۱. زیبایی‌شناسی قرآنی در جستجوی تبیین چیستی و چگونگی جنبه‌های فصاحت و بلاغت قرآن است؛

۲. شناخت چگونگی تعامل و تحریک عاطفه و عقل آدمی از اهداف زیبایی‌شناسی قرآنی است؛

۳. شناخت اهداف و رسالت آموزه‌های تربیتی و هدایتی قرآن کریم از اهداف استراتژیک زیبایی‌شناسی آیات قرآنی است.

افزون بر این، زیبایی‌شناسی قرآنی دارای اصول و بنیادهای نظری فراوان می‌باشد که لازم است به هنگام پژوهش‌های قرآنی، مورد اهتمام قرار گیرد. از جمله این اصول برجسته عبارتند از: ۱. شناخت جایگاه و روش قرآن در جذب مخاطب؛ ۲. اثرگذاری معنوی؛ ۳. هدفمندی زیبایی‌شناسی؛ ۴. نظم و ساختار هندسی آیات و سور قرآنی؛ ۵. هماهنگی لفظی و معنایی قرآن؛ ۶. گفتمان عربیت قرآن. (همان: ۶۹-۷۹)

ارائه چنین اصولی به معنای «محدود کردن اصول زیبایی‌شناسی» قرآنی نیست؛ زیرا اصولاً زیبایی‌های قرآنی «یُدْرِكُ وَلَا يُوصَفُ» است و نمی‌توان آن‌ها را در «سطوح خاص» یا «دسته‌بندی‌های محدود» قرار دهیم و بگوییم: «این است و جز این نیست»؛ اما ناگفته نماند که این اصول شاخص نیز می‌تواند ما را در توضیح برخی «چیستی‌ها»، «چرایی‌ها» و «چگونگی زیبایی‌های قرآنی» و نحوه آشکارسازی برخی تأثیرهای قرآنی بر احساس عاطفی- ادراکی و عقلی یاری کند. با چنین پیش‌درآمدی، لازم است که در تعریف مسأله اساسی این پژوهش گفته شود که خداوند در قرآن کریم برای توصیف و تقریر پدیده مرگ، ضمن بهره‌گیری از روش‌های متعدّد بر آن بوده است تا ادراک عقلی و عاطفی مخاطبان را به سوی معاد، بیدار و تحریک نماید. تبیین و تفسیر این روش‌ها و اسلوب‌ها از اهداف اساسی این جستار است.

۱- پرسش‌های تحقیق

۱. روش‌های قرآن کریم در تبیین مسأله مرگ به منظور تأثیرگذاری بر مخاطبان چگونه است؟
۲. اهداف این اثرگذاری کدام هستند؟

۲- روش تحقیق و چارچوب نظری

روش این پژوهش، توصیفی-تحلیلی است و چارچوب نظری آن بر اصول نظریات زیبایی‌شناسی و کارکردهای عاطفی و عقلی آن استوار است. برای دست‌یابی به چنین مقصودی، در تحلیل آیات قرآنی از آثار تفسیری و غیرتفسیری نیز استفاده شده است. در ترجمه آیات نیز از ترجمه محمد مهدی فولادوند استفاده شده است.

لازم به ذکر است که برای تحلیل دقیق پرسش‌ها، ۵ آیه از قرآن کریم (بقره/۱۵۶، آل عمران/۱۶۹، نساء/۷۸، عنکبوت/۵۷، لقمان/۳۴) انتخاب و مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.

۳- پیشینه پژوهش

درباره زیبایی‌شناسی قرآن کریم، آثاری فراوان (از جمله در برخی تفاسیر) به زبان‌های مختلف، به‌ویژه عربی و فارسی، نگاشته شده است، تا آن‌جا که برشمردن آن‌ها نیازمند تألیف آثاری با عنوان کتاب‌شناسی زیبایی‌شناسی قرآن کریم است. دیدگاه‌های سید قطب در کتاب التصوير الفنی، فضیلت در کتاب زیبایی‌شناسی قرآن کریم و ایازی در مقاله اصول و مبانی زیبایی‌شناسی قرآن کریم از جمله پژوهش‌های مرتبط با این مقاله به شمار می‌آیند. اما تفاوت این جستار با وجود برخی اشتراک‌ها -در برخی نگرش‌ها- با آثار مشابه در این است که نگارندگان بیش‌تر در جستجوی شناخت اهداف و چگونگی تأثیرگذاری عاطفی و عقلی آیات قرآنی (با محوریت مرگ) بر مخاطبان می‌باشند.

۴- بررسی موارد خاص زیبایی‌شناسی قرآن کریم

۴-۱: آیه نخست

﴿الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾ (بقره/۱۵۶)

«همان کسانی که چون مصیبتی به آنان برسد، می‌گویند: ما از خدا هستیم و به سوی او بازمی‌گردیم.»

۴-۱-۱: تحلیل زیبایی‌شناسی

این آیه و سیاق آیه قبلی و بعدی، در ستایش حال کسانی - به‌ویژه مؤمنان- است که در برابر دشواری‌ها و سختی‌های زندگی؛ از جمله مرگ، خالصانه و عاشقانه به ندای فطرت خود گوش فرامی‌دهند و اعتقاد ژرف و راسخ خود را به روز معاد و رستاخیز بیان می‌کنند؛ لذا شکیبایی در برابر سختی‌ها، به‌ویژه مرگ و اقرار به بندگی و ایمان به آفریدگار و روز رستاخیز درون‌مایهٔ اساسی این آیهٔ شریفه است. (طبرسی، ۱۴۱۵: ۴۴۱/۱؛ زمخشری، ۱۴۱۷: ۲۳۳/۱؛ طباطبایی، ۱۳۶۲: ۳۴۹/۱؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۳: ۵۲۵/۱؛ زحیلی، ۱۴۱۸: ۱-۲/۵۲۵)

از زیبایی‌های این آیه (فراز پایانی) بیان تعلق آدمی به آفریدگار با «لَا مَ تَعْلَقُ» «إِنَّا لِلَّهِ» و نیز تأکید بر ایمان به روز رستاخیز است «إِنَّا إِلَيْهِ رَا جِعُونَ»؛ این فراز که با جملهٔ اسمیه و تقدیم جار و مجرور بر خبر «إِنَّ» آمده است؛ تفسیرگر تأکید انحصاری این بازگشت به سوی پروردگار است. چنین تعلق، تأکید و اختصاصی می‌تواند بیان‌گر یکی از اصول اساسی جهان‌بینی اسلام باشد که جهان را صحنهٔ آزمون الهی تفسیر می‌کند و آغاز و پایان همهٔ هستی را از خداوند می‌داند.

از دیگر جنبه‌های زیباشناختی این آیه، چرخهٔ معنایی واژگان کلیدی آن است؛ در این آیه، «الله» مرکز و محور اساسی آیه است و با واژگانی دیگر همچون «ابتلا» در آیهٔ قبل: «لَنَبْلُوَنَّكُمْ»، «مصیبت: در آیهٔ قبل: الْخَوْفِ، الْجُوعِ، نَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ»، «شکیبایی: الصابرين»، «صلوات و رحمت: أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ» و «هدایت: وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ» (آیهٔ بعدی) در ارتباط است.

در حقیقت، در این آیه، لازمهٔ وصال به پروردگار در اهتمام به اموری متعدد دانسته شده است:

۱. تسلیم و شکیبایی در برابر آزمون‌های الهی، از نشانه‌های ایمان است؛
۲. اعتقاد راسخ، ژرف و ناب به روز معاد، زمینه‌ساز هدایت و تکامل انسان است؛
۳. پاداش الهی برای مؤمنان بوده و پیروزی آنان نیز امری قطعی است؛
۴. خداوند خالق و مالک و آدمی مخلوق و بندهٔ او است.

به نظر می‌رسد، اگر بخواهیم چکیدهٔ این مفاهیم را در این آیه - که به آیهٔ استرجاع نیز معروف است- از نظر علم «بلاغت» بیان کنیم، می‌توان گفت: در این آیه، «مساوات» در لفظ و معنی دیده می‌شود و مفاهیم آن نیز در دو تعبیر اساسی جای می‌گیرد: توحید و ایمان به معاد.

به هر حال، این آیه، به‌ویژه فراز پایانی آن، بافت عاطفی انسان را نیز به سوی تصاویر و مباحثی همچون؛ «انتقال»، «انقلاب»، «بازگشت»، «توجه به خداوند و تلاش برای کسب خشنودی وی»، «آرامش و اطمینان»، «احساس تعلق»، «شکیبایی»، «هدایت»، «تسلیم»، «زوال دنیا و نعمت‌های آن»، «آزمایش الهی»، «شکوفایی و تکامل آدمی»، «همگانی بودن آزمایش‌های الهی»، «تعدد ابزارهای امتحان الهی»، «انقطاع الی الله و رهایی از اسارت دنیا» و «پرهیز از پوچ‌گرایی، سرگردانی و اضطراب» تحریک و هدایت می‌کند.

۴-۲: آیه دوم

﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قَاتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزُقُونَ﴾ (آل عمران/۱۶۹)
 «هرگز کسانی را که در راه خدا کشته شده‌اند، مرده مپندار، بلکه زنده‌اند (و) نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند.»

۴-۲-۱: تحلیل زیبایی‌شناسی

این آیه در باب منزلت شامخ شهیدان بدر - و قابل تعمیم برای دیگر شهیدان - است؛ زیرا برخی از افراد با اندوه و نگرانی بر حال شهیدان جنگ به تحسر و تأسف نشسته بودند. (طبرسی، همان: ۴۳۹/۲؛ زمخسری، همان: ۴۶۶/۱-۴۶۷؛ طباطبایی، همان: ۴/۶۲-۶۳؛ مکارم شیرازی، همان: ۳/۱۶۹-۱۷۰؛ زحیلی، همان: ۳-۴/۱۶۱)

از زیبایی‌های قابل استنباط در این آیه، پیوند واژگان کلیدی آن بر چرخه معنایی و محور «الله» است، واژگانی که با تعبیر الله در ارتباط هستند؛ عبارتند از: «أَحْيَاءُ: زندگان»، «أَمْوَاتًا: مردگان» و «يُرْزُقُونَ: روزی داده می‌شوند» است. به سخن دیگر، اگرچه مجاهدان در ظاهر «مرده‌اند»؛ اما از آن‌جا که زندگی معنوی آنان آمیخته با «رحمت و نعمت الهی» است، گویی زندگی سایر انسان‌ها - در برزخ - در مقابل نعمت‌ها، کمالات و زندگی معنوی ایشان، ناچیز است. از سوی دیگر، این حیات و مامت و آن حیات و برخورداری از روزی و نعمت، تنها در پرتوی قدرت الهی تجلی می‌یابد.

در حقیقت، مرگی که در راه خدا باشد، عین زندگی و زمینه‌ساز برخورداری از مواهب گسترده الهی است. نگرستن به زندگی از چشم مرگ و ایجاد تقابل و تضاد میان این دو تعبیر؛ «مرگ» و «زندگی» در جای خود قابل تأمل است؛ زیرا «مرگ» مساوی با «بطلان شعور و فعل» است؛ یعنی کسی که بمیرد نه در کی دارد و نه علمی برای او متصور است؛ اما با آوردن کلمه «أَحْيَاءُ» و نمونه

از فعل «روزی خوردن» بر مقام والای شهیدان نزد پروردگار، که به‌ویژه با قید «عِنْدَ رَبِّهِمْ» تأکید شده است؛ در حقیقت، بافت معنایی و عاطفی «أَحْيَاءُ» و «يُرْزُقُونَ» در مقایسه با «أَمْوَاتًا» از قدرت و کنش احساسی و عاطفی بیش‌تر برخوردار است.

تضاد میان (أَمْوَاتًا و أَحْيَاءُ) از زاویه «انگاره‌های ناهمخوان» نیز قابل تفسیر و تحلیل است: پیوند احساس و تخیل، ویژگی بارز این انگاره‌ها است که بی‌گمان بیان‌گر دورترین فاصله از واقعیت است؛ لذا گاهی آن را «شطح» یا «سامعقول» نیز دانسته‌اند که این نشان‌دهنده اوج خیال‌انگیزی آن‌ها می‌باشد. ترکیب این انگاره، بیش‌تر از عناصر متضاد یا متناقض است - و از این‌جا است که فرق صنعت تضاد که در آن واژه‌های متضاد یا متناقض استقلالشان را حفظ کرده‌اند - با انگاره ناهمخوان معلوم می‌شود. هدف اساسی این انگاره‌ها با نظام معرفتی قرآن در پیوند است. در حقیقت، نكوهش مرده پنداشتن شهیدان و زنده‌بودن آنان و از خدای خود روزی گرفتن، ریشه در نظام معرفتی قرآن دارد. (فضیلت، ۱۳۸۶: ۱۹۹-۲۰۱؛ نواب و نصری، ۱۴۳۶: ۶-۸)

از طرف دیگر ظرافت‌های بیانی آیه، کاربرد استعاره عنادیه تلمیحیه است؛ یعنی نمی‌توان «مستعار» له و «مستعار» منه را در چیزی یا شخصی جمع نمود؛ بلکه این استعاره، برای بیان نکته‌ای ظریف و دقیق ذکر شده است: (أَحْيَاءُ) «مستعار» منه «الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ» است. مستعار» منه (أَحْيَاءُ) و مستعار» منه «الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ» اگرچه در ظاهر قابل جمع نیستند؛ اما در باطن و معنا جمع می‌شوند. (همان: ۹۴)

از دیگر زیبایی‌های آیه، مسأله «التفات» در آن است. در آیات قبل «مَا أَصَابَكُمْ» روی سخن با مؤمنان بوده، اما در این آیه، خطاب «وَلَا تَحْسَبَنَّ» به رسول گرامی (ص) آمده است؛ مگر این که حرف «با» را از نظر نحوی «تَحْسَبَنَّ» با «ضم» بخوانیم که در این صورت موضوع التفات، منتفی است. به هر حال، اگر التفات را بپذیریم، به نظر می‌رسد که خداوند با خطاب قراردادن پیامبر (ص) بر آن است تا به گونه‌ای غیرمستقیم، دیگر مردمان را هشدار جدی دهد که توهّم مرگ و فنا را از شهیدان دور نمایند و به آنان نیز گوشزد کند که در صورت شهادت، برای آنان نیز چنین مقام ارزشمند و والایی متصور است.

در فعل «لَا تَحْسَبَنَّ» که همراه نون تأکید نیز هست، افزون بر معنای «ارشاد و تهذیب مخاطب» - خروج فعل نهی از معنای اصلی و معروف - مفهوم «قدرت» و «شکوه» پروردگار نیز قابل ادراک است؛ یعنی پروردگار سبحان، ضمن رویکرد تربیتی شهادت، به بیان قدرت و عظمت خود در

نعمت‌بخشی به شهیدان نیز پرداخته است. در این میان، تکرار حرف «لام» (۵ مرتبه)، که از حروف پر قدرت و پرطنین در زبان عربی است، بر بار فخامت و قدرت مضمون آیه نیز افزوده است. از دیگر زیبایی‌های این آیه شریفه، آن است که از نظر جهان‌بینی اسلامی، شهادت، «هلاکت»، «خسارت» و «از دست دادن» نیست «لا تحسبن»، بلکه عین «به دست آوردن» و «رستگاری» است «برزقون»؛ اما همان‌طور که «نابینا» مفهوم دیدن و بینایی را درک نمی‌کند، تصور و فهم حیات شهیدان برای زندگان دنیا، دشوار است.

تأمل در ترکیب «قُتِلُوا» و قید «فِي سَبِيلِ اللَّهِ» نیز بیان‌گر جایگاه معنوی شهادت است؛ یعنی اگر واژه «قُتِل» به تنهایی می‌آمد، میزان عاطفه و کنش آن در مقایسه با «قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ» کم‌تر بود. در حقیقت «قُتِل» در ترکیب دومی از ارزش و جایگاه عاطفی، دینی و معنوی پیشرو و برتری برخوردار است.

به هر حال، تأمل در این آیه، عاطفه و عقل آدمی را به سوی مفاهیمی ژرف و گسترده رهنمون می‌کند. مفاهیمی هم‌چون: «تقویت روحیه شهادت طلبی و شجاعت»، اعتماد به «مرگ بزرگوارانه و دلاورانه و اشتیاق به بهترین نوع مرگ که شهادت در راه رضایت محبوب است»، «ترس زدایی و شجاعت آفرینی» (فدایی، ۱۳۹۰: ۱۴۹).

افزون بر این، «نگریستن به مرگ در دنیا از چشم زندگی جاودانه» از دیگر شاهکارهای هنری این آیه شریفه است. این نگرش، ضمن مقایسه زیستن دنیوی با زندگی اخروی، به بیان تفاوت جایگاه آن‌دو نیز پرداخته است. زندگی در این دنیا، کوتاه و زودگذر بوده؛ اما زندگی آن جهانی، همراه با دیدار پروردگار و بهره‌مندی از نعمت‌های بی‌شمار الهی در آخرت خواهد بود.

۴-۳: آیه سوم

﴿أَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِككُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍ ...﴾ (نساء/ ۷۸)

«هر کجا که باشد، مرگ شما را درمی‌یابد، هر چند در برج‌های استوار باشید.»

۴-۳-۱: تحلیل زیبایی‌شناسی

از آیات قبلی و بعدی این آیه شریفه از سوره نساء، چنین دریافت می‌شود که خطاب مربوط به حضور منافقان در صفوف جبهه اسلام بوده که به هنگام جهاد، اظهار وحشت، ناراحتی و بی‌تابی می‌نمودند. خداوند، ضمن دعوت ایشان به تأمل در امر آخرت و مقایسه آن با متاع اندک دنیوی

(آیه ۷۷)، به آنان این‌گونه آگاهی می‌دهد که مرگ، سرنوشت محتوم و اجتناب‌ناپذیر انسان است و فرار از جنگ و جهاد، رهایی و دوری از مرگ را به بار نمی‌آورد؛ پس چه بهتر که در راه خدا و دفاع از دین حق باشد. (طبرسی، همان: ۳/ ۱۳۵-۱۳۷؛ زمخشری، همان: ۱/ ۵۶۸-۵۶۹؛ طباطبایی، همان: ۵/ ۶۸-۶۹؛ مکارم شیرازی، همان: ۴/ ۲۰؛ زحیلی، همان: ۵-۶/ ۲۰)

یکی از زیبایی‌های این آیه شریفه در اثبات و نکوهش بیهودگی فرار از مرگ، استفاده از اسلوب شرطیه است. «**أَيْنَمَا**» (اسم شرط: هر کجا) دلالت بر قطعیت، حتمیت، استغراق و شمولیت مرگ در تمام مکان‌ها دارد. از سوی دیگر، جواب شرط این ساختار؛ یعنی «**يُسْذَرِكُمْ**» در لغت: به این معنی است که کسی از چیزی فرار می‌کند و آن به دنبالش بدود؛ یعنی هر کجا که فرار کنید، کاری بیهوده انجام داده‌اید و مرگ پیوسته به دنبال آدمی خواهد آمد و او را کاملاً فرامی‌گیرد.

در بخش پایانی این آیه نیز از ترکیب وصفی «**بُرُوجٌ مُّشِيدَةٌ**» استفاده شده است؛ ممکن است ساختمان‌ها، قلعه‌ها و قصرهای استوار و افراشته، مانع مرگ غیرطبیعی بشود؛ اما خداوند متعال در این آیه شریفه تأکید می‌کند که زندگی در هیچ مکان رفیع و بلندی، مانع مرگ نمی‌شود، پس شهادت در راه خدا، بهترین و ارزشمندترین گزینه برای رستگاری انسان است؛ چرا که مرگ به زودی به سراغ آدمی خواهد آمد.

اما اگر خود انسانی را در برابر خطاب این آیه شریفه قرار دهیم؛ عاطفه خویش را در تصویری از «ترس»، «تسلیم و عدم انکار»، «ایستایی و ماندن»، در برابر «واقعیت مرگ» می‌بینیم که چاره‌ای جز «پذیرش حتمیت و قطعیت مرگ» ندارد، هم‌چنان که آیه می‌تواند، عاطفه مجاهد فی سبیل الله را به سوی «حضور در صحنه جهاد و مبارزه»، «نترسیدن از مرگ و استقبال از آن» و «شجاعت» نیز سوق دهد. اگر سوی دیگر تأثیر آیه را در خطاب به منافقان نیز بررسی کنیم، درمی‌یابیم که «بهانه‌تراشی»، «مرگ‌گریزی» و «خوف از جنگ و جهاد» از موانع حضور و شرکت ایشان در جهاد است؛ لذا می‌توانیم این‌گونه استنباط کنیم که از عاطفه سه گروه زیر در خطاب این آیه شریفه می‌توان سه تصویر برداشت نمود:

۱. مخاطبان عام (تمامی انسان‌ها): تسلیم در برابر واقعیت مرگ و پذیرش آن؛
۲. مخاطبان خاص (مجاهدان فی سبیل الله): ترغیب به جهاد در راه خدا؛
۳. مخاطبان خاص (منافقان): مرگ‌گریزی و بهانه‌تراشی.

اگر از زاویه‌ای دیگر به این آیه بنگریم، درمی‌یابیم که این آیه می‌تواند در مقام «تمثیل» نیز باشد؛ حال منافقان - و دیگران - که از مرگ گریزان هستند به حال و مقام کسانی تشبیه شده است که می‌خواهند با سکونت در «بُروجِ مُشَيَّدَة» خود را از ناملایمت‌ها و خطرهای زندگی دور کنند. وجه‌شبه این دو، در «مرگ‌گریزی» و «توهم فرار از مرگ» است که از نظر قرآن، با وجود مرگ طبیعی، این مسأله، امری «بیهوده» تعبیر و تلقی شده است؛ به عبارتی ساده‌تر، می‌توان گفت که هنر قرآن و ایدئولوژی اسلامی در این است که مرگ را نه امری بیرونی؛ بلکه درونی می‌داند که پیوسته همراه و همزاد آدمی است؛ بنابراین، گریز از آن، کاری بس بی‌معنی و بیهوده است.

افزون براین، این آیه، می‌تواند پیوسته مخاطب را به سوی «مرگ اندیشی» و «پذیرش واقع-گرایانه مرگ» به عنوانی «بخشی از قانون هستی» سوق می‌دهد. در چنین رویکردی، آدمی از اسارت دنیا و خواب غفلت بیدار می‌شود و بر آن است تا در احساس و گرایش خود تغییر و تحوّل ایجاد نماید؛ لذا حیات بخشی به دل، تربیت و نرمی قلب، صیقل دادن به دل، کسب ظرافت و زلالی در قلب، قوت و وسعت قلبی، تعادل روحی، کسب آرامش و کاهش اضطراب، مدیریت زمان و بهره‌گیری از فرصت‌های محدود زندگی، تلاش و پویایی، اصلاح روابط فردی و اجتماعی از دیگر رهاوردهای این اندیشه است (فدایی، ۱۳۹۰: ۱۳۵).

اما عکس آنچه گفته شد، نیز می‌تواند در زندگی انسان رخ دهد؛ اگر یاد مرگ و مرگ‌اندیشی، همراه با نگرش توحیدی نباشد، آدمی را به سوی گمراهی، انحراف، پوچی، سرگردانی، دنیادوستی و دنیاطلبی، غفلت و ... سوق دهد.

۴-۴: آیه چهارم

﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ ثُمَّ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ﴾ (عنکبوت/۵۷)

«هر نفسی، چشنده مرگ است، آن‌گاه به سوی ما بازگردانده خواهید شد.»

۴-۴-۱: تحلیل زیبایی‌شناسی

این آیه از سوره مبارکه عنکبوت، پیش از هجرت و در پاسخ به اعتراض برخی در خصوص دشواری‌ها و چالش‌های هجرت و سفر نازل شده است. خداوند در این آیه با اشاره به قانون قطعی مرگ در همه زمان‌ها و مکان‌ها، در پی آسان‌نمودن پذیرش مسأله هجرت و دشواری‌های آن بر همگان است. (طبرسی، همان: ۸/ ۳۸؛ زمخشری، همان: ۳/ ۴۶۶؛ طباطبایی، همان: ۱۶/ ۱۵۲؛ مکارم شیرازی، همان: ۱۶/ ۳۲۹؛ زحیلی، همان: ۲۱- ۲۲/ ۲۵)

از زیبایی‌های قابل استنباط در برخی ترکیب‌های این آیه می‌توان این‌گونه اشاره نمود:

۱. ترکیب «كُلُّ نَفْسٍ» دلالت بر عمومیت و قطعیت مرگ برای همگان دارد؛ یا به عبارت دیگر، مرگ استثنا ندارد و فراگیری آن برای همه است و به تعبیری مرگ از محدودیت‌های زندگی این دنیا به شمار می‌رود و لازم است که آدمی خود را برای آخرت آماده کند؛
۲. تعبیر «ذَائِقَةً» بیان‌گر فراگیری این مسأله است که مرگ، امری وجودی است نه عدمی؛ زیرا امر عدمی، قابل چشیدن نیست چون اصلاً وجود ندارد تا این که مسأله چشیدن آن مطرح باشد، بلکه مرگ، گونه‌ای از «دگرگونی» و «تحوّل» است؛ نه به معنای «نیستی» و «نابودی»؛
۳. ترکیب جارّ و مجرور «إِلَيْنَا» به همراه فعل «تَرْجَعُونَ» بیان‌گر این مفهوم است که مرگ نه تنها پایان کار نیست؛ بلکه آغاز بازگشت به مبدأ حقیقی و اصیل آدمی - که همان خداوند است - می‌باشد؛
۴. حرف «ثُمَّ» که حرف «عطف تراخی» است، در این آیه، بیان‌گر طول مدت زمان طولانی بازگشت است؛ بازگشت به خداوند، فوراً پس از مرگ نیست؛ بلکه پس از گذشت مدتی طولانی خواهد بود؛

از دیگر جنبه‌های زیباشناختی آیه، کاربرد استعاره مکنیه است که غالباً بر تخیل، تشخّص، تحرک و پویایی دلالت دارد؛ خداوند متعال، مرگ را به چیزی (طعام یا شراب) تشبیه کرده است که چشیدنی است و این چشیدنی را همه «كُلُّ نَفْسٍ» خواهند چشید. می‌توان هم گفت: «پایان زندگی» و «فرارسیدن مرگ» به چشیدن طعم آن «ذَائِقَةً» تشبیه شده است که در آن صورت، استعاره از نوع مصرّحه است؛ تعبیر «چشیدن» اشاره به «احساس کردن آن به صورت کامل» است و گویی که مرگ گونه‌ای از غذا برای آدمی است. سید قطب از چنین رویکردی در قرآن کریم به «تخیل حسی» تعبیر نموده است. (قطب، ۱۴۲۵: ۷۲)

از دیگر نکات قابل استنباط در استعاره «تَذُوقِ مَوْتٍ» این است که خداوند سبحان، میان نیازهای آدمی در طعام و شراب دنیوی - که با چشیدن همراه است - با مرگ آدمی که پایان همه احتیاجات انسان در دنیا است - و کاملاً با همه حاجات او در دنیا نیز در تضاد است - پیوندی شگفت‌انگیز برقرار نموده است.

از سوی دیگر، همان‌طور که آدمی در دنیا چاره‌ای جز چشیدن طعام و شراب ندارد، چاره و گریزی نیز جز تجربه و چشیدن مرگ ندارد و هرگز نمی‌تواند از آن فرار کند. اما این که چرا به جای «ذَائِقَةً»، «أَكَلَةً» نیامده است؟ بیش‌تر از آن جهت است که «تَذُوقُ»: آزمایش طعم طعام یا شراب

است در حالی که «آکله» مرحله بعد از چشیدن است؛ به عبارت دیگر «مناسب بودن یا نبودن طعام و شراب» در «تذوق» آن معلوم می‌شود؛ لذا تلخی و شیرینی مرگ آدمی به هنگام مرگ معلوم می‌شود؛ چراکه این کردار او است که پذیرش مرگ را برایش تلخ یا گوارا می‌سازد. (بستانی، ۱۳۷۹: ۹۱-۹۳)

افزون بر این، تغییر صیغه (التفات) از متکلم و حده به مع‌الغیر؛ «ثُمَّ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ» بیان‌گر عظمت و شکوه بازگشت به سوی خداوند است؛ زیرا او آغاز و پایان همه امور است.

به هر حال، از دیگر تصویرهای قابل برداشت از این آیه شریفه، این است که قطعیت و فراگیر بودن مرگ، می‌تواند آدمی را از «فریفته شدن به زندگی دنیوی» منع کند. این حتمیت مرگ می‌تواند آدمی را به هجرت از سرزمین کفر به منظور حفظ دین، حتی اگر به مرگ وی هم منجر شود، هدایت و ترغیب نماید و اصولاً هجرت یا عدم هجرت، مانع مرگ نمی‌شود.

از سوی دیگر، این فراگیری و عمومیت مرگ، نیز می‌تواند در بافت عاطفه وی، «تسلیم شدن در برابر مرگ» و «تحمل پذیرش» آن را برای آدمی، «مألوف» و «آسان» نماید و برای او روحیه «بردباری» و «شکیبایی» ایجاد کند، هم‌چنان که می‌تواند برای مؤمنان «تصدیق و تأییدی» بر پاداش و وعده‌های الهی باشد و برای کافران و منکران «تهدید و وعید».

در ترکیب کلمی این بخش از آیه، «مساوات» لفظ و معنی نیز وجود دارد؛ یعنی نه در آن ایجاز مخل است و نه اطناب ممل؛ بلکه الفاظ و معانی به تناسب و اعتدال آمده است.

به هر حال، در زیبایی شناسی این آیه می‌توان گفت که هم عقل آدمی مورد خطاب است و هم عاطفه او؛ آن‌جا که مرگ به حقیقتی مقدر، گریزناپذیر و فراگیر تفسیر می‌شود، بیش‌ترین خطاب متوجه قوه تأمل آدمی است تا از خواب غفلت بیدار شود و مرگ را به عنوان یکی از قوانین هستی بشناسد و بپذیرد؛ اما از آن‌جا که آدمی را به سوی تربیت قلب، کاهش فشارهای روانی در سختی‌های دنیا، تحمل و پذیرش چالش‌ها و سختی‌های زندگی و... سوق می‌دهد، بیش‌تر در مسیر تحریک احساسات و عواطف وی گام برداشته است.

۴-۵: آیه پنجم

﴿... وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ...﴾ (لقمان/۳۴)

«و کسی نمی‌داند در کدامین سرزمین می‌میرد.»

۴-۵-۱: تحلیل زیبایی‌شناسی

این بخش از آیه شریفه ۳۴ سوره لقمان به وسعت و شمولیت دانش خداوند متعال اشاره دارد که بر تمام امور کوچک و بزرگ بشر؛ از جمله پدیده مرگ احاطه دارد؛ در حالی که دانش بشری به ویژگی عدم آگاهی از این مسأله، موصوف است. در حقیقت، این که آدمی در چه زمان و مکانی می‌میرد در ابهام است و علم آن فقط به خداوند سبحان اختصاص دارد. (طبرسی، ۱۴۱۵: ۸/ ۹۶؛ زمخشری، ۱۴۱۷: ۳/ ۲۵۱-۲۵۲؛ طباطبایی، ۱۳۶۲: ۱۶/ ۲۵۱-۲۵۲؛ زحیلی، ۱۴۱۸: ۲۱-۲۲/ ۱۷۸-۱۸۰)

از زیبایی‌های این آیه شریفه «نفی عام» است؛ یعنی این که دانش زمان وقوع مرگ آدمی، مخصوص پروردگار است و انسان‌ها از این علم بی‌بهره هستند؛ لذا این نفی عموم، به گونه‌ای «قدرت نامتناهی» و «لایزال الهی» را «تقریر» و «اثبات» می‌کند.

از سوی دیگر، این که آدمی نمی‌داند در چه زمان و مکانی می‌میرد، می‌تواند «مانع تکبر و غرور» و انجام «گناه» از سوی وی شود و او را پیوسته در فراسوی ذهن خویش به «آمادگی»، «برنامه‌ریزی» و «ووحشت» در برابر مرگ سوق دهد.

اما نکته ظریف دیگر که در این آیه وجود دارد این است که اندیشه درباره عدم آگاهی انسان نسبت به زمان و مکان وقوع مرگ، تصویری از «بهام» و «پرسش» را در ذهن او ایجاد می‌کند؛ ابهام از آن جهت است که نسبت به آن آگاهی ندارد و پرسش از آن سو است که ذهنش پیوسته به کنکاش درباره آن مشغول است؛ مثلاً نمی‌داند در موطن خود می‌میرد یا به سرزمین غربت و دوری؛ و پرسش‌های فراوان دیگر که در این باب مطرح است.

به نظر می‌رسد، «دعوت به برنامه‌ریزی و مدیریت زمان» از شاهکارهای هنری این آیه است؛ یعنی ابهام زمان مرگ در این آیه، پیام آور «ترمز زندگی» (فدایی، ۱۳۹۰: ۶۶) است که می‌تواند آدمی را به سوی «تحول و پویایی در زندگی» و «برنامه‌ریزی و مهار خواسته‌های نفس و اعتدال در امور» رهنمون کند.

اما نکته مشترکی که در این پنج آیه نیز قابل تأمل است، سبک و شیوه بیانی آن‌ها در خطاب قرار دادن عقل و عاطفه است؛ یعنی قرآن در یک رویکرد، وظیفه و مخاطب خویش را تربیت و تهذیب عقل آدمی می‌داند و از سوی دیگر، با بهره‌گیری از «زبان دل» (احساس، عاطفه) بر آن است تا به ژرفای وجود آدمی راه یابد و «فطرت» او را به سوی روشنایی و هدایت، رهنمون کند.

(مطهری، ۱۳۷۱: ۳۵)

نتیجه‌گیری

۱. آیه نخست (بقره/۱۵۶): دو محور اساسی این آیه شریفه، یکی مسأله توحید و دیگری ایمان به معاد است. بیش‌ترین تأکید آیه شریفه، در زمینه مرگ، تأثیرگذاری بر بافت عاطفی انسان ملاحظه می‌گردد؛ چرا که عاطفه مخاطب را به سوی، انتقال، آرامش، آزمایش، هدایت، تسلیم، دوری از اضطراب و سرگردانی، شکوفایی و پویایی، سوق می‌دهد. اسلوب تأکید اختصاص و بهره‌گیری از ائتلاف و تساوی لفظ و معنا که از آن با عنوان «مساوات» یاد کردیم از ویژگی‌های بلاغی این آیه مشهور است؛

۲. آیه دوم (آل عمران/۱۶۹): مضمون اصلی آیه، بیان تمایز مرگ در راه خدا با مرگ طبیعی است. متناقض به کارگیری انگاره‌های ناهمخوان، استفاده از استعاره عنادیه تلمیحیه و کاربرد التفات از شاخص‌های فنی آیه مذکور است. تصویر محوری که از آیه شریفه نیز قابل استنباط و تفسیر می‌باشد این است که، جهاد و شهادت زمینه‌ساز، تکامل، شکوفایی و رستگاری آدمی را در پی دارد نه خسارت و هلاکت؛

۳. آیه سوم (نساء/۷۸): بیان حتمیت، قطعیت و عمومیت مرگ از مضمون‌های اساسی آیه شریفه است. تهدید منکران و مشرکان، بشارت مؤمنان، ترس و وحشت، نکوهش توهّم فرار از مرگ، عدم انکار معاد، واقعیت مرگ، فناپذیری دنیا از اسلوب‌ها و تصویرهای فنی قابل استنباط از این آیه شریفه است؛

۴. آیه چهارم (عنکبوت/۵۷): عمومیت و شمولیت مرگ از برجسته‌ترین مضمون‌های آیه شریفه است. به کارگیری عنصر استعاره در «ذاتقة الموت» بارزترین ویژگی فنی آیه است؛ این استعاره، مرگ را امری قطعی، وجودی، مألوف، مأنوس و آسان جلوه می‌دهد. به کارگیری التفات و مساوات از دیگر ویژگی‌های بلاغی آیه است.

۵. آیه پنجم (لقمان/۳۴): گستردگی و شمولیت دانش خداوند به‌ویژه در مسأله مرگ، مضمون اصلی این آیه شریفه است. ایجاد تحیر، ابهام، پرسش، قدرت نامتناهی خداوند، آمادگی دائمی، ترس و وحشت از مرگ، دعوت به مدیریت زمان زیستن و از برجسته‌ترین تصویرهای فنی قابل استنباط از این آیه است.

منابع و مآخذ

۱. قرآن کریم.
۲. اسکیلئوس، اوله مارتین (۱۳۹۴)، *درآمدی بر فلسفه و ادبیات*، ترجمه محمد نبوی، تهران: آگه، چاپ اول.
۳. اکو، اومبرتو (۱۳۹۲)، *نگاهی به مفهوم زیبایی‌شناسی*، «مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز»، شماره ۱۷۷، صص ۱۳۵-۱۷۹.
۴. ایازی، سید محمد علی (۱۳۸۵)، *اصول و مبانی زیبایی‌شناسی قرآن*، «پژوهش‌نامه قرآن و حدیث»، شماره اول، صص ۶۵-۸۰.
۵. بستانی، محمود (۱۳۷۹)، *دراسات فنیة فی صور القرآن*، مشهد: مؤسسه الطبع للأستانة الرضویة المقدسة، الطبعة الأولى.
۶. بووی، اندرو (۱۳۹۴)، *زیبایی‌شناسی و ذهنیت: از کانت تا نیچه*، ترجمه فریبرز مجیدی، تهران: فرهنگستان هنر، چاپ پنجم.
۷. جان هالینگ دیل، رجینالد (۱۳۹۳)، *تاریخ فلسفه غرب*، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، تهران: ققنوس، چاپ دوم.
۸. رادی، مطهر و جلال‌الدین افضل (۱۳۹۳)، *در باب زیبایی*، «فصلنامه نقد کتاب»، سال اول، شماره ۳ و ۴، صص ۲۷۳-۲۹۵.
۹. زحیلی، وهبة (۱۴۱۸)، *التفسیر المنیر فی العقیلة والشریعة والمنهج*، دمشق: دارالفکر.
۱۰. زمخشری، جار الله ابوالقاسم محمود بن عمر (۱۴۱۷)، *الکشف عن حقائق التنزیل وعیون الأقاویل فی وجوه التأویل*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۱. ژیلسون، اتین (۱۳۸۷)، *درآمدی بر هنرهای زیبا؛ جستارهایی درباره هنر و فلسفه*، ترجمه بیتا شمینی، تهران: فرهنگستان هنر.
۱۲. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۷۴)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، تهران: دار الکتب الإسلامية.
۱۳. طبرسی، ابوعلی الفضل بن الحسن (۱۴۱۵)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.

۱۴. فدایی، محمد جواد (۱۳۹۰)، *یاد مرگ (ابعاد و کارکردهای تربیتی یاد مرگ در نهج البلاغه)*، قم: بوستان کتاب، چاپ اول.
۱۵. فضیلت، محمود (۱۳۸۶)، *زیبایی‌شناسی قرآن*، تهران: سمت، چاپ اول.
۱۶. قطب، سید (۱۴۲۵)، *التصویر الفنی فی القرآن*، القاهرة: دار الشروق.
۱۷. کارول، نوتل (۱۳۹۲)، *درآمدی بر فلسفه هنر*، ترجمه صالح طباطبایی، تهران: فرهنگستان هنر.
۱۸. گات، بریس و دیگران (۱۳۸۴)، *دانشنامه زیبایی‌شناسی*، ترجمه منوچهر صانعی دره‌بیدی و دیگران، تهران: فرهنگستان هنر.
۱۹. لوینسون، جروالد (۱۳۸۷)، *مسائل کلی زیبایی‌شناسی* (مجموعه مقالات زیبایی‌شناسی آکسفورد)، ترجمه فریبرز مجیدی، تهران: فرهنگستان هنر، ج ۱ و ۲.
۲۰. مطهری، مرتضی (۱۳۷۱)، *آشنایی با قرآن*، قم: صدرا.
۲۱. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۳)، *تفسیر نمونه*، تهران: دار الکتب الإسلامیة، چاپ اول.
۲۲. نواب، سید محمد حسین و عبدالله نصری (۱۴۳۶)، *فلسفه الفنّ أو علم الجمال فی النصوص الإسلامیة*، «مجله دراسات فی العلوم الإنسانیة»، العدد ۲۱، صص ۱-۲۰.
۲۳. ولف، جنت (۱۳۹۴)، *زیبایی‌شناسی و جامعه‌شناسی هنر*، ترجمه بابک محقق، تهران: مؤسسه تألیف و نشر آثار هنری متن.